

فهرست

پیشگفتار مجموعه: بازخوانی متون نه

مقدمه‌ی ویراستار سیزده

متن

ابتدا: تو را باری دیگر می‌باید گردیدنِ گردِ عالم ۱

۱- یکی می‌گفت که مولانا سخن نمی‌فرماید ۲

۲- اصل مقصود است ۶

۳- من از شعر بیزارم ۸

۴- کاشکی تهی بودندی از آن هذیانات ۱۱

۵- این تن مَغَلَطه‌ای عظیم است ۱۳

۶- این تواضع‌ها حَظِّ دنیا است ۱۴

۷- عالم بر مثال کوه است ۱۶

۸- عالم آینه است، نقشِ خود را در او می‌بینی ۱۹

۹- نیمیش فرشته است و نیمیش حیوان ۲۱

۱۰- دو شخص در این وجود در جنگند ۲۳

۱۱- شب و روز جنگ می‌کنی و طالبِ تهذیبِ اخلاقِ زن می‌باشی ۲۹

۱۲- در آدمی عشقی و دردی و خارخاری و تقاضایی هست ۳۱

۱۳- همواره خود را بی‌چاره می‌دان ۳۸

۱۴- شب دراز است از بهرِ رازگفتن ۴۱

۱۵- هر دم سیلی می‌خوریم از غیب ۴۲

۱۶- هرکسی هر جا که هست پهلویِ حاجتِ خویش است ۴۴

- ۱۷- گفت مولانا را عاشقم و دیدارِ او را آرزومندم ۴۵
- ۱۸- آدمی در این عالم برای کاری آمده است و مقصود آن است ۴۷
- ۱۹- همه را دوست دار تا همیشه در گُل و گُلستان باشی ۵۰
- ۲۰- جهد کن تا مُحب باشی و عاشق باشی ۵۳
- ۲۱- آدمی همیشه عاشقِ آن چیز است که ندیده است ۵۵
- ۲۲- هر که محبوب است خوب است ۶۰
- ۲۳- صورت فرعِ عشق آمد ۶۲
- ۲۴- تا نیابی، نجویی ۶۳
- ۲۵- ترکِ خدمت مُنافیِ محبت نیست ۶۷
- ۲۶- محبت در ترازو نگنجد ۶۹
- ۲۷- لرزه و عشق می باید در طلبِ حق ۷۲
- ۲۸- به ما هر چیز را چنان نما که هست ۷۴
- ۲۹- عقلِ کُل محتاج نیست ۷۷
- ۳۰- از کسی بخت بخواه که او صاحبِ بخت است ۸۰
- ۳۱- اگر جمالِ حق بی نقاب روی نماید، ما طاقتِ آن نداریم ۸۵
- ۳۲- حق از صوت و حرف منزّه است ۸۷
- ۳۳- این علمها و هنرها همچون پیمودنِ آبِ دریاست به تاس ۹۳
- ۳۴- درد است که آدمی را رهبر است در هر کاری که هست ۹۶
- ۳۵- عطّاری در کاغذپاره‌ای دارو نهاد ۹۸
- ۳۶- هفتصد پرده است از ظلمت و هفتصد از نور ۱۰۱

- ۳۷- هفتاد و دو ملت نفي يكدگر مي كنند ۱۰۲
- ۳۸- ما ديده ايم كه اين خانه حادث است ۱۰۶
- ۳۹- هر چه در اين عالم است از آن عالم آوردند ۱۰۸
- ۴۰- وجود آدمي مثال مَرَبَله است ۱۱۰
- ۴۱- اين خانه بناش بر غفلت است ۱۱۲
- ۴۲- پَرِ فرشته را آورده اند و بر دُمِ خري بسته اند ۱۱۵
- ۴۳- اهلِ دوزخ در دوزخ خوشترند ۱۱۹
- ۴۴- انسان عبارت از اندیشه است ۱۲۰
- ۴۵- در سرشتِ آدمي همهي علمها سرشته اند ۱۲۲
- ۴۶- هر كس اين عمارت را به نيتي مي كند ۱۲۴
- ۴۷- خيمه اي ست كه زده اند براي شاه ۱۲۶
- ۴۸- استحقاقِ حق بر وجودِ تو سابق است ۱۲۹
- ۴۹- راهِ حق سخت مَخوف و بسته بود و پُر برف ۱۳۱
- ۵۰- مطلوب نه بالاست و نه زير ۱۳۴
- ۵۱- بدی و نیکی یک چیزند ۱۳۷
- ۵۲- كارها همه آن شود كه او خواهد ۱۴۰
- ۵۳- ما همچون كاسه ايم بر سرِ آب ۱۴۳
- ۵۴- همه ظلِّ حَقِّد ۱۴۵
- ۵۵- همه رو به يك چيز دارند ۱۴۶
- ۵۶- اگر راهها مختلف است، اما مقصد يكي ست ۱۴۸

۱۵۳	۵۷- چون آنجا رسید، از دویی جدا شد
۱۵۶	۵۸- مقاماتِ امن بی نشان است
۱۶۴	۵۹- پیش او دو «اَنَا» نمی گنجد
۱۶۵	۶۰- دزدی طالبِ شِحنه است
۱۶۸	۶۱- شُکر مَزیدنِ پستانِ نعمت است
۱۷۰	۶۲- نقاب بردار تا روی تو ببینم
۱۷۴	۶۳- تو زشتی مار را ببین، نفایسِ گنج را ببین
۱۷۵	۶۴- از فقیر آن به که سؤال نکنند
۱۷۶	۶۵- من روسبی باره ام
۱۷۸	۶۶- صفتِ یقینِ شیخ کامل است
۱۷۹	۶۷- این مردمان می گویند که ما شمس الدّین تبریزی را دیدیم
۱۸۱	۶۸- این قصّه دراز است
۱۸۳	۶۹- هیچ کس در این راه نرفت که شکایت کرد
۱۸۷	۷۰- بهترین سخن ها آن است که مفید باشد، نه که بسیار
۱۸۹	۷۱- هر چه گوئیم مثال است
۱۹۱	۷۲- سخن بی پایان است، امّا به قدر طالب فرو می آید

فهرست ها

۱۹۷	واژه نامه
۲۰۴	نامنامه